

مدینه الزهرا

یادگار فتح دوره اسلامی در اندلس (اسپانیا)

آنتونیو والیو ترانو
ترجمه مصطفی کیانی

که جنبه‌های پیروزمندانه حکومتش را در نمایش جلوه‌های معماری می‌دید. وی خواستار ایجاد یک شهر جدید به نام «مدینه الزهرا» بود. ثروت و موقعیت خلیفه با خلفایی که این سلسله را بنیان نهادند، برابری می‌کرد. شهر عبدالرحمن در حدود پنج کیلومتری شرق «قرطبه» (Cordoba)، به صورت خطی و با دیوارهایی در سمت غرب، در مکانی واقع شده بود که پیش آمدگی دامنه کوه «سیرامورنا» (Sierra Morena) تا حومه این شهر، برتری سوق الجیشی عمده‌ای را بین دو دره تنگ به وجود آورده بود. نه در طرف شرق و نه در طرف غرب، جایی که کوه‌ها با شیب تندی در یک دره به هم می‌رسند، نمی‌توان منطقه‌ای را پیدا کرد که چنین اشراف کاملی به چشم‌انداز محیط اطراف داشته باشد. هنگامی که موقعیت «مدینه الزهرا» را ارزیابی کنیم، پی می‌بریم که بی‌نظیر بودن دید و موقعیت آن از لبه جنوبی کوه و نیز نزدیکی آن به قرطبه حساب شده است. این موقعیت منحصر به فرد جغرافیایی «مدینه الزهرا» به موقعیت قصرهای اوایل دوره عباسی مانند «جوسق» (Jawsaq) و بوالقواره (Bulkawara) در سامره (Samarra) برمی‌گردد. آنها نیز به سبب داشتن مزیت چشم‌انداز به پایین، در مکانی مرتفع ساخته شده بودند.^۲

در سال ۹۲۹ میلادی (۳۱۶ هجری) «عبدالرحمن الناصر» هشتمین امیر اموی «اندلس» (۳۵۰-۳۰۰ ه.ق.) خود را خلیفه خواند و به طور رسمی عنوان امیرالمؤمنین و لقب مرتضی را برای خود برگزید. وی پایه‌های دولت اسلامی را در اندلس نخست با مطیع ساختن فرمانروایان محلی که در رقابت با حکومت بودند، محکم ساخت و با ائتلاف و یکپارچه کردن آنها، نظام اداری پیچیده‌ای به وجود آورد. او در این زمان بیش‌تر به نظارت و تنظیم عوامل اقتصادی به منظور حمایت دولت علاقه‌مند بود. اما عرضه فرآورده‌هایی نظیر غله و استخراج طلا در آفریقای شمالی توسط حکومت فاطمیان [حکومت شیبیان شمال آفریقا - مراکش، الجزایر، مصر و تونس] باعث توسعه سریع آنها شده بود و هنگامی که «عبیدالله فاطمی» عنوان خلیفه را در سال ۹۱۰ میلادی (۲۹۸ هجری) برای خود انتخاب کرد، نفوذش بر قبایل بربرتبار [نژادی در شمال آفریقا] و نیز ایفای نقش وی به عنوان میانجی در نظارت و بازرسی تجارتی افزایش یافت. بنابراین اعلان خلافت عبدالرحمن اموی در اندلس در قبال عبیدالله فاطمی در شمال آفریقا، یک اقدام متقابل، قابل توجه و مهم بود.

حالا حکومت، توسط خلیفه‌ای هدایت می‌شد

در این مکان به منظور نمایش عظمت و اعتلای دستگاه خلافت، سلسله مراتب دقیقی رعایت گردیده که از محل اقامتگاه خود او شروع می شده است. عبدالرحمن سوم به معنای واقعی کلمه، شهری را با رعایت اصولی دقیق بنیان نهاد. وی به دنبال سنتی دیرپا در ممالک اسلامی شرق بود که حکمرانان مقتدر را با ساختن کانون‌های بزرگ شهری متحد می ساخت. این اتحاد و پیمان با این شیوه، یعنی ایجاد شهرهایی در شأن حکومت و خلافت، بارها و به اندازه کافی آزمایش شده بود.^۳

اصولاً طرح چهارگوش «مدینه الزهرا» مبتنی بر یک جفت میدان به طول تقریبی ۱۵۰۶ متر در محور شرقی-غربی قرار دارد که در شمال، متناسب با توپوگرافی زمین شکستگی پیدا کرده است. عکس برداری هوایی یک حصار کامل، متشکل از دیواری دوردیفه را به دور شهر نشان می دهد که در شرق، جنوب و غرب ساخته شده و توسط برجک‌هایی چهارگوش و پهن تر در گوشه‌های حصار، تقویت شده است. به جز قسمتی از بخش شمالی که با یک دیواره تنها (سردر)، محصور در یک خندق نیمه تمام است. هم چنین در خارج از دیوار شهر، ویرانه‌هایی وجود دارند که ممکن است آثار یک مرکز تدافعی کوچک باشند.^۴ بین حصار و بناهای ویران جاده‌ای است که به طرف قصر کشیده شده است. تعدادی ساختمان و بناهای حفاظتی در جنوب دیوارهای جنوبی شهر وجود دارند که اخیراً با استناد به منابع معاصر به عنوان بناهایی متعلق به یکی از نواحی دورافتاده (جدا از مرکز) شناسایی شده‌اند.^۵ به نظر می رسد که کاوش‌های اخیر نشان دهنده شهری است با شبکه‌ای از جاده‌ها و با استقلال نسبی از قرطبه که همراه با مرکز شهر آن از بین رفته است. از

سه جاده‌ای که به طور مشخص شناسایی شده بودند، دو ورودی از بخش شرقی، احتمالاً در وسط با یک دروازه یکسان و حداقل یک دروازه و جاده‌ای کشیده شده از قرطبه است که از میان منطقه‌ای مسکونی گذشته و بر طبق گزارش‌های مکتوب و دلایل موجه باید به طرف جنوب و زیر «باب السوره» (Bab - al - Sura) گشوده شده باشد.

با اینکه مفروضات و دانسته‌های مربوط به ساختمان شهر، یعنی تعداد کارگران و کارکنان شاغل، چند و چون مواد و مصالح ساختمانی، زمان و هزینه‌های ساختمان‌سازی در منابع و کتب گوناگون ادبی و تاریخی، به خصوص موارد اخیر، به دفعات ذکر شده است، اما توافق چندانی بین آنها وجود ندارد. علاوه بر این، چنین اطلاعات و فرضیات در تناقض مستقیم با اطلاعات حاصل از گزارش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی قرار می گیرند.^۶ چنین عدم تطابقی راجع به تاریخ شروع ساخت نیز در میان است. «ابن حیان» تاریخ شکل‌گیری آن را ۹۴۰ میلادی (۳۲۹ هجری) ذکر می کند، در حالی که دیگر نویسندگان شروع ساخت را در سال ۹۳۶ میلادی (۳۲۵ هجری) تعیین می کنند.^۷

این گونه منابع و مأخذ، علاوه بر اینکه گزارش ناقص از فرآیند شکل‌گیری شهر را به ما می رساند، پیدایش تدریجی دیوان‌سالاری را به ما می دهد. بخش‌های اداری و اجرایی دولت هنگامی کامل گشت که «مدینه الزهرا» به عنوان پایتخت آندلس بنا شده بود. ساختن مسجد جامع در سال ۹۴۰ میلادی (۳۲۹ هجری) کامل گشت. اگرچه چند اثر به جا مانده بر روی لوح یادبودی که در حیاط و نزدیک مناره وجود دارد تاریخ ۵-۹۴۴ میلادی (۳۳۳ هجری) را به ما نشان می دهد.^۸ مسیری که به محل سکونت قبلی «عبدالرحمن الناصر»

(بیلاق بیرون شهر) یعنی «النوره» متصل می‌شد، در سال ۹۴۲ میلادی (۳۳۰ هجری) احداث شده بود.^۹ روایت شده است که چهار سال بعد یعنی در سال ۹۴۶ میلادی (۳۳۴-۵ هجری) عبدالرحمن در مدینه‌الزهرا سکونت یافته بود. بنا بر مدارک و اسناد معتبر مسکوک‌شناسی، ضراب‌خانه (دارالسنکه) به شهر جدید نقل مکان داده شده بود و این حاکی از وجود یک شالوده و سازمان فنی و خدماتی توانا در حمایت از کارگاه‌های بزرگ است.^{۱۰} در همان اولین سال‌ها، «دارالصناعه»، مرکز اداری صنعت‌گران نیز می‌بایست تغییر مکان داده باشد، یعنی همان زمانی که عبدالرحمن با توسل به انگیزه‌ها و تشویق‌های مالی قابل توجه مشغول تقویت شالوده و زیستگاه شهر بوده است. به‌طور مثال به کسی که اقامتگاه جدید خلافت را می‌ساخت، چهار هزار درهم پیشنهاد شده بود، که این خود نشان از رشد سریع شهر بر طبق مشاهدات «ابن حوقل» در اواسط قرن دهم میلادی دارد.^{۱۱}

به‌نظر می‌رسد فعالیت‌های ساختمانی با سرعت قابل توجهی در زمان حکمرانی «الحکم دوم» فرزند عبدالرحمن، که بعدها مسجد قرطبه را توسعه داد، ادامه یافته باشد. بعد از مرگ الحکم، «ابن ابی اسیر» (المنصور) که حاجب و پیشکار خلیفه جدید یعنی «هشام دوم» بود، شهر جدیدی به نام «مدینه‌الزهرا» را در شرق قرطبه بنیاد نهاد.

سلسله کشمکش‌های درونی باعث فروپاشی خلافت و متعاقب آن ازم‌پاشیدن حکومت شد که وقایع نویسان دوره تاریخی آن را به‌عنوان دوره «فتنه» یا جنگ‌های داخلی نام می‌برند و این دلالت بر بروز غارت و پی‌آمد آن ویرانی مدینه‌الزهرا دارد. غارتی که نخست با آثار و مواد و مصالح گرانها هم‌چون سرستون‌های مرمرین، ستون‌ها،

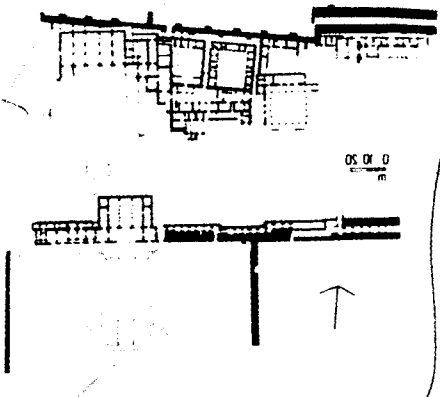
پایه‌ها، لوله‌های سربی شروع شد و در نهایت به مصالح باقی‌مانده رسید. این موضوع، خود، چگونگی ازبین‌رفتن سریع شهر را بهتر توصیف می‌کند، شهری که تا قرن نوزدهم بازشناسی خرابه‌های آن با بناهای افسانه‌ای «الناصر» ارتباط داده نشده بود.^{۱۲}

نویسندگان عرب در توصیف این شهر، نقشه طبیعی آن را مورد تأکید و اهمیت قرار می‌دهند: سه ردیف خانه که از آنها دو ردیف فوقانی به کاخ و متعلقات آن اختصاص داده شده‌اند. قصر (Alcazar) چنانچه «فلیکس هرناندز» (Felix Hernandez) می‌گوید^{۱۳} در یک موقعیت مکانی مناسب و مشرف بر ردیف سوم که ردیف مسکونی مردم شهر است، قرار دارد.

قرارگرفتن کاخ شهر در سرراشیمی کوه، در آن زمان، برداشتن و پاک‌کردن محل را از سنگ‌ها و صخره‌های طبیعی ایجاب می‌کرد، چنانچه در زمان‌های بعد به جهت تسطیح و طبقه‌بندی شیب، پرکردن‌های بیش‌تری لازم بود. نتیجه اینکه، این ساختمان‌ها بر روی سطح‌های مختلفی قرار گرفته‌اند: نمایشی فیزیکی از تصور یک سلسله‌مراتب طبقاتی که به‌طور اختصاصی برای هر دسته ساختمان در کل شهر منظور شده است. توپوگرافی زمین در اینجا با شدتی بیش‌تر نسبت به توپوگرافی قصرهای خلفای بنی‌عباس سامره نقشی مهم را به خود می‌گیرد و این در یک اختلاف ارتفاعی بیش از ۷۰ متر مابین بالاترین سطح که احتمالاً دارالملک (محل سکونت عبدالرحمن سوم) بوده با پایین‌ترین آن یعنی ردیف‌های سه‌گانه شهر که هنوز در جریان حفاری می‌باشد، بوده است. در روند کامل کار و در جهت احیا و مرمت «مدینه‌الزهرا» که از سال ۱۹۱۱ میلادی تحت برنامه‌ای منطقه‌ای کشف شده است

و بیش از ۹ هکتار را دربر می‌گیرد. دو منطقه دیگر یعنی مسجد اصلی در شرق و باغ پایینی در غرب به‌خاطر نزدیکی و حوزه عملکردشان به قصر متصل بوده‌اند. همه آنچه که ما درباره آثار به‌جامانده شهر می‌دانیم مدارک و نشانه‌های به‌دست‌آمده از عکس‌های هوایی است که سبک شهرسازی چهارگوش را در جنوب غربی نشان می‌دهد. آثاری از یک بنای کوچک و مستطیل‌شکل در بیرون از ترکیب کلی مجموعه، که با توجه به آن بنا شده و شاید بنای یک مسجد باشد.

در نگاه اولیه به قصر ممکن است فقدان یک تفارن محکم و شاخص را متوجه شویم که بیانگر مجموعه کاخ‌های عباسیان است و جایگزین یک سبک معماری است که به نقشه و برنامه محل



اقامت پایه‌گذاران آن بر بالاترین نقطه دید به شهر و نیز مشرف بر بخش‌های دیپلماتیک، توجه دارد، همانند شهر «مهدیه» فاطمیان. ۱۴ قصر حاصل دگرگون‌سازی وسیع کسانی است که دیدگاه و هدف آنها تا آن زمان معین شده بود، مطالعه و بررسی فضاها و بناهای اصلی که این تغییرشکل را تقویت می‌کند - به‌طور اساسی تالار مراسم تشریفات سیاسی همراه با باغ و رواق بزرگ - حاکی از برنامه‌ای است که به جهت اقتدار و سرافرازی خلیفه و شهر انجام می‌شده و باید مربوط به آخرین سال‌های حکومت عبدالرحمن باشد.

هسته مرکزی قصر به دو بخش تقسیم می‌شود که توسط دو سازه موازی و به‌صورت شمالی-جنوبی به وجود آمده و توسط ردیفی از اصطبل‌ها تا دروازه شمالی پر شده‌اند. بخش رسمی و تشریفاتی آن به طرف شرق این دو محور و بخش مسکونی خصوصی (اندرونی) آن به طرف غرب، باعث ایجاد یک جدایی آشکار بین فضاهای مسکونی و فضاهایی است که مورد استفاده حکومت یا کارکردهای سیاسی است. در هر دو بخش دسترسی‌ها شبیه به هم است: یک فضای باز با یک رواق، به‌مثابه یک پیش‌تالار یا راهرو سرپوشیده، برای یک ورودی کوچک‌تر عمل می‌کند که شروع یک گذر (فاصل) است و با چیدن نیمکت‌هایی خودبه‌خود گذرگاهی را به طرف تالارهای تشریفات ایجاد می‌کند.

در بزرگ ورودی به طرف بخش‌های رسمی و دربار، به عنوان پیش‌فضایی برای فضای اصلی عمل می‌کند و در پشت آن واقع شده است. گذر طاقدار، رواقی است تشکیل‌یافته از ۱۵ قوس (شامل یک قوس بزرگ میانی نعل‌اسبی و ۱۴ قوس کوچک‌تر) که از هر چهارتا یکی به صورت متناوب از آجر و سنگ گوه‌ای شکل نوسازی شده‌اند. در مجموع، ردیفی از قوس‌های کشیده‌شده از شمال به جنوب، با شروع از دیوار شمالی، تمام نمای شرقی ردیف‌های مسکونی را پر می‌کند. این دید تماشایی و نظم نمایشی صرف، بدون هیچ‌گونه ارتباط با فضای پشت خود در واقع می‌باید نمای شرقی قصر باشد. قبل از آن یک حیاط باز بسیار بزرگ که در پهلوی آن راهروهای اتاق‌ها در محور شمال-جنوب قرار دارند، کشیده شده است.

از طرف دیگر، این کشیدگی فضا، تغییر شکل دیگری را به وجود می‌آورد و شکل و بیکره آن را به عنوان یک ورودی تشریفاتی عوض می‌کند که هم تقارن کامل و هم تصور کلی (کانسپت) را به هم می‌ریزد. قسمت شمالی رواق به منظور وفق دادن در بزرگ ورودی با مسیر شمالی، احتمالاً برای بست‌های نگهبانی، دهانه‌های آن مسدود شده بود. این نوسازی و تغییرات می‌بایست مربوط به تعطیل شدن مراسم تشریفاتی دیپلماتیک در شهر، بعد از مرگ «الحکم» در سال ۹۷۶ میلادی (۳۶۵ هجری) باشد.

در انتهای خیابان شیبدار که از رواق شروع می‌شود، دارالجند (سربازخانه) قرار دارد. عمارتی بزرگ که بر روی یک پلان مستطیل شکل دراز با پنج راهروی موازی و یک راهرو متقاطع با آنها، همراه با رواقی ساخته شده است. دارالجند در سال ۱۹۱۲ توسط حفاری‌های «ریکاردو ولاسکوئز

بوسکو» (Ricardo Velazquez Bosco) کشف شده است.^{۱۵} شکل فضایی این بنا همانند تالار «عبدالرحمن سوم» است: یک هسته مرکزی شامل سه راهرو طولانی که به میان یک گذرگاه طاقی و بر سر ورودی یک رواق باز می‌شود، راهروی پهن‌تر وسطی و رواق یک T وارونه را تشکیل می‌دهند. طرح به توسط دو راهروی جانبی کامل شده است و یک فضای لاشکل حفاظتی را در اطراف هسته مرکزی تشکیل می‌دهد به موجب آن بنا به فضایی مخصوص و دارای سلسله‌مراتب فضایی تبدیل شده است.^{۱۶} در دارالجند توسط درهایی که مانع از مسدود شدن سه راهروی وسطی از راهروهای جانبی می‌شود و نیز با اختلاف ارتفاع ورودی‌های ارتباطی در بین آنها، این مفهوم سلسله‌مراتب فضایی تأکید می‌شود. این اختلاف بر احتمال دو تراز غیر هم‌سطح در محور اخیر، که فرض تأییدشده‌ای بر مبنای کشفیات باستان‌شناسی است، اشاره می‌کند. مجموعه با یک گردشگاه وسیع و به‌طور محسوس با یک میدان پهناور کامل شده است که در دهه ۱۹۶۰ میلادی به باغی تبدیل شده و بخش‌های غربی و شرقی را با رواق‌هایی شامل سردرهای قوسی شکل محصور می‌کند.

در این الحاق، اگرچه ما به جهت شناسایی و هویت بنا، فعالیت‌های اداری-نظامی را بر آن منروض کردیم، ولی مشکل به نظر می‌رسد که به‌طور دقیق روشن شود این ساختمان‌ها چگونه مورد استفاده واقع می‌شده‌اند،^{۱۷} دیدگاه معماری نظری موثق را عنوان می‌کند و آن اینکه بعضی از تالارها (مجالس) بایستی به عنوان اتاق‌های انتظار هیأت‌های دیپلماتیک و به جهت ملاقات با خلیفه اضافه شده باشند، به‌علاوه به طرف غرب، راه دسترسی شیبداری به طرف دارالجند ایجاد شده

است و نیز یک محل سکونت که هنوز پابرجاست همان پیلان مستطیل شکل دراز را البته با تفاوت‌هایی تکرار می‌کند، این عمارت می‌بایست تحت اختیار یک مقام عالیرتبه بوده باشد.

مقصد نهایی برای هیأت‌های سیاسی، همیشه یکی از تالارهای ملاقات بوده است که به امور خلافت اختصاص داده شده بود. در دوران زمامداری «الحکم» دو تالار برای چنین منظوری وجود داشتند، بر طبق منابع، این دو به نام‌های تالار غربی و تالار شرقی گفته شده است و هر دو به باغ‌هایی مرتبط بوده‌اند. با ساختمان حساری شده و نوسازی شده توسط «هرناندز» مشخص کردن تالار شرقی مشکل است، به علت اینکه این تالار به طور منطقی در محور شرقی - غربی شهر واقع شده است. با این حال دلایل مهم توپوگرافی و باستان‌شناسی، اجازه تطبیقی محتاطانه را از این فضا به خاطر وضع ظاهری اش به ما می‌دهد، این مکان، محل اکثر ملاقات‌های سیاسی و فعالیت‌های دینی بوده و به صورت مکتوب در Anales Palation از سال ۹۶۱ تا ۹۷۶ میلادی (۳۶۶-۳۵۰ هجری) ثبت شده است.

به علاوه این ساختمان به طور حتم یک تالار باشکوه بوده و این به سبب تزیینات فراوان و گزاف دیوارهاست که به دستور عبدالرحمن در بین سال‌های ۴-۹۵۳ و ۷-۹۵۶ میلادی (۴۵-۳۴۲ هجری) با استناد به مدارک مصور فراوان، سفارش ساخت آن به اجرا درآمده است. ۱۸ روبره روی دارالجنند، ساختمانی است که تنها به ملاقات‌های رسمی اختصاص یافته بود. فضای آن متناسب و هم‌آهنگ با مفهوم بناست: دو ردیف قوس‌های نعل‌اسبی با تزیینات مجلل، سه حوزة اصلی را از یکدیگر متمایز می‌سازد که در قسمت انتهایی در

مرکز دهانه‌های قوسی شکل به یک محراب منتهی می‌گردد. همان‌گونه که در منابع و نوشته‌های تاریخی نیز ذکر شده است.

وحدت و یگانگی تالارها با دو نشان بارز مشخص شده است، نخست تکنیک پیشرفته تزیینات شامل کنده‌کاری استادانه بر روی سنگ است، سنگ‌هایی که متفاوت با سنگ‌های به کار رفته در ساختار بناست و گویی به سان پوست به کار رفته‌اند، دوم، گسترش و تعمیم تزیینات به همه دیوارهای بنا از یک کانسپت تعریف شده و خوش‌ترکیبی تبعیت می‌کند که این کتیبه‌های بزرگ در طرف بازشوها با تزییناتی مناسب و مطابق شکل آنها آرایش یافته‌اند. هم‌چنین این مورد را در کتیبه‌ای که در برخورد با سقف چوبی در بالاترین قسمت به وجود آمده می‌توان مشاهده کرد.

در این ساختمان طاق‌های نعل‌اسبی خاصی وجود دارد که صفت مشخصه خلافت است: بزرگ‌ترین [بالاترین] قوس طاق به طور مشخص با قوس کوچک [پایین‌ترین] طاق مرتبط شده‌اند. قطعات مرتب و منظم سنگ‌های باربر طاق در جهت مرکز قوس طاق قرار گرفته و بالاتر از همه اینها تزیینات فراوان، درهم پیچیده و متحدالشکل به صورت یک چهارچوب باربر و حمال درآمده

است. نقشه تزئیناتی کتیبه‌های داخلی با طرح‌هایی کاملاً پر و برجسته موضوعی است که بیانگر درخت حیات است. این کتیبه‌ها که تأثیر آنها تا دوره «الموحدون» رسید دلالت بر بهره‌گیری قطعی از المان‌های شرقی حکومت عباسی و تحت تأثیر زمینه هنرمندان و اصیل دوره اموی در «مدینه‌الزهرا» می‌کند.^{۱۹}

اما، تالار «عبدالرحمن» قسمت میانی یک مجموعه بزرگ معماری است شامل یک باغ بالایی با چهار باغچه گلکاری شده که توسط جوی‌های آب، سیراب می‌شدند. هم‌چنین یک ساختمان در محور اصلی باغ با یک عمارت اصلی [یا گوشک] وجود داشته که با چهار حوض در درون آن تکراری از ساختار اصلی تالار بوده است. به‌رحال شکل ساده ارتباطی پلان، یک احساس قوی از تناسب و طرح را در پیوند باغ و تالار تعریف می‌کند که هر دو یک موجودیت واحد را تشکیل می‌دهند و هدف آن ابهت دادن به خلیفه است. تالار تخت خلافت (سمبلی از بارگاه روحانی و آسمانی) و باغ (سمبلی از بهشت) به واسطه تناسبی دقیق در استفاده از مثلث‌های متقارن و متساوی‌الاضلاع ساختمان را با فضای بیرونی (باغ)، با بیانی دقیق و ظرافتی خیره‌کننده تعریف می‌کند.

تجزیه و تحلیل حاصل از یک آیین‌نامه تشریفاتی که از این بنا به‌دست آمده^{۲۰}، نشانگر نظم و برنامه‌ای در جهت اقتدار خلیفه، همانند دوران عباسیان و فاطمیان بوده است ولیکن تا آن زمان خلیفه هنوز نشستن در آن سراپرده را که بعداً در ملاقات‌های عمومی‌اش در این دو بارگاه تعیین می‌کند، به‌وجود نیاورده بود. آیین تشریفاتی فاطمیان، که در آن تخت خلیفه در پشت یک پرده توری قرار داشت نمایشی برای ایجاد اثر

«غیب‌گویی» و بیان ذاتی و یکتای شخصیت او، یعنی «بودن» بدون «دیده‌شدن» بوده است و برعکس آن، خلفای اموی با حضورشان و نشان‌دادن خودشان، یک‌نوع «آشکارگویی» را برای ابقای حکومت خود فراهم می‌ساختند و بدین‌گونه به کمک مراسم مختلف مذهبی و سیاسی و با یک سلسله‌مراتب اداری آن را به‌صورت قانون درآورده بودند، به‌طور خلاصه به‌نظر می‌رسد که برای امویان، به‌علت کوتاه‌بودن سلسله خلافتشان، مراحل آخر این روند تحکیم هیچ‌گاه حاصل نگردید.

در قسمت شرقی ساختمان تعداد زیادی از اتاق‌های سنگفرش‌شده با سنگ مرمر سفید قرار داشت که به حمام کوچکی منتهی می‌شد، این مجموعه نبایستی بی‌ارتباط با عملکرد تالارهای پذیرایی بوده باشد. یک ساباط [چهارطاقی] در قسمت شرقی باغ قرار دارد. این ساباط توسط مسیری که مخصوص خلیفه است به مسجد وصل می‌شود. همانند قرطبه، دیوار قبله مسجد متصل به مقصوره بوده و به‌وسیله یک پل ارتباطی، اختلاف سطح بین قبله و خیابان را قابل عبور کرده است.

نقشه مسجد بر اساس یک مربع مستطیل در جهت جنوب غربی طراحی شده است و دارای یک نمازخانه شامل پنج محور عمود بر دیوار قبله است که به توسط ردیفی از طاق‌های نعل‌اسبی از هم جدا شده است.^{۲۱} قرارگرفتن مناره در حیاط داخلی رواق شمالی و نه در مرکز آن، دسترسی مستقیمی را از درب ورودی تا محراب ایجاد می‌کند. نقشه مسجد و قرارگرفتن مناره این احتمال را می‌دهد که هم‌چون مناره مسجد بزرگ قرطبه توسط «عبدالرحمن سوم» برپا شده باشد. اتاق‌های جلوی نمای اصلی نیز وضوخانه مسجد

بوده‌اند.

است. یک سرایشی با تعدادی نیمکت این دو قسمت مسکونی را به ورودی بزرگ قصر مرتبط می‌سازد. در بخش پایینی با یک فضای دوزنقه‌ای شکل به طرف جنوب تفاوت‌هایی در قرارگرفتن جهت مقرر شده وجود دارد.

به نظر می‌رسد همان‌طور که این بخش دوزنقه‌ای شکل مرکز نظارت و ارتباط منطقی برای بخش‌های مسکونی بالا و پایین بوده، به همان اندازه نیز به نظر می‌آید که این محل مورد استفاده گارد قصر بوده است. در ادامه این قسمت به طرف جنوب، یک بلوک ساختمانی وجود دارد که شامل دو قسمت مسکونی مهم و اساسی است. در جهت شمال حوزه‌ای با یک خیابان برای رفت و آمد داخلی وجود دارد. احتمال بر این است که این ناحیه به تشریفات اختصاص داشته است.

بخش مسکونی شرقی عملاً برای سکونت «جعفر بن عبدالرحمن» پده‌دار و حاجب «الحکم دوم» اختصاص داشته که ساخت آن در سال ۹۶۱ میلادی (۳۵۰ هجری) آغاز و به مجموعه قبلی اضافه شده است.^{۲۲} این محل مسکونی از سه قسمت به هم پیوسته تشکیل یافته است که با درهای حفاظتی و به سبب امنیت از همدیگر جدا می‌شوند: بخش اشتغال اداری و تشریفاتی بر اساس یک نقشه مستطیل شکل و دراز ساخته شده و در آن ارتباط بین محور طولی با نما و یکدستی نما با حمام مجاور که قبلاً ساخته شده، منقطع شده است. این تغییر بر اساس کتیبه‌های به دست آمده تاریخ ۶۱-۹۶۰ میلادی (۳۵۰ هجری) را نشان می‌دهد. بخش اندرونی، منتهی به یک شاه‌نشین می‌شود که فضای آن از قسمت مسکونی رو به شمال آن گرفته شده و قبل از آن پاسیویی با یک حوض و فواره قرار دارد. هم‌چنین بخشی چسبیده به آن وجود دارد که مخصوص

قسمت مسکونی قصر شامل تعدادی ساختمان در گونه‌های مختلف است که در غرب ردیف اصطبل‌ها واقع شده‌اند. ورودی این بخش اساساً تکرار شده نمونه شرقی آن است، گرچه نمونه‌های غربی بعداً ساخته شده‌اند. قسمت مرکزی ساختمان‌ها، بعضی از بناهایی که دارای حیاط‌های بزرگ هستند، بر اساس نقشه‌ای موازی با دیوار شمالی طراحی شده‌اند، بقیه آنها به سبک و شکلی عمود بر ردیف‌های اصلی پیوند یافته‌اند و الزاماً مرتبط با تعمیرات بعدی به وجود نیامده‌اند. اما با توجه به طبقه‌بندی قبلی که حوزه ساختمان‌ها را تعریف می‌کند، این تعمیرات بعدها انجام گرفته شده است. سوابق مربوط به دیوار شهر، جمع‌آوری شده توسط «ابن حوقل» در سال ۹۶۶ میلادی (۳۵۶ هجری) دال بر این است که هنوز تا شروع حکومت «ابن حکم دوم» ساخت دیوار کامل نبوده و ممکن است از این لحاظ بسیار آموزنده باشد و خود تأییدی بر مدارک و کشفیات باستان‌شناسانه‌ای است که در بعضی از قسمت‌های قصر پیدا شده است. محوطه بزرگ بالایی در بخش شمالی از دو شاخصه مهم مسکونی ترکیب یافته است. اتاق‌های ردیفی تالارها در اطراف یک حیاط کاشی‌کاری شده با مسیرهای پیاده و متقاطع در وسط اطراف، قاعده و روال شهر «الزهره» است.

نظام اصلی، مبتنی بر اتاق‌های بزرگ با شاه‌نشین [اتاق تابستانی] های مجاور است که احتمالاً بیش‌تر از سه تا در هر تالار نبوده و مستراح‌هایی چسبیده به آن قرار دارد. در بعضی از این اتاق‌ها نشانه‌هایی دال بر دو طبقه با یک بام تراس‌گونه وجود دارد که برخلاف بام‌های معمول و نوک‌دار و مورد استفاده در بقیه قسمت‌های قصر

خدمتکاران است. در این بنا هیچ چیز دال بر سکونت خانوادگی نیست اما به نظر می‌رسد اقامتگاه‌های مقامات تشریفاتی بوده که به تنهایی در آن زندگی می‌کرده‌اند.

قسمت مسکونی طرف شرق تنها موردی است که حساب شده و از روی برنامه ساخته شده است. این قسمت در اطراف یک حیاط باز مرکزی شامل یک باغ کوچک با مسیرهایی در وسط و کنار است. در منتهی الیه سمت غربی دو باغ شامل یک حوض کوچک وجود داشته که آب آن توسط یک فواره - احتمالاً به شکل یک حیوان برنزی کوچک - تأمین می‌شده است و با دو محل خروجی به نهر آب جانبی مجموعه متصل بوده است. در قسمت شمالی یک راه‌پله مسقف با دو ردیف پلکان از بعضی بناهای احداث شده وجود دارد که توسط خیابان داخلی ذکر شده با ساختمان‌های طبقه فوقانی، یعنی حیاط ستون‌دار، و در وسط آن دارالملک، ارتباط برقرار کرده است. دو اتاق موازی توسط سه طاق قوسی شکل با تزیینات برگ و درخت مو در هم پیچیده، به طرف هر یک از بخش‌های کوچک تر باغ باز می‌شوند و این، پیدایش نمونه جدیدی بود که بعد از قرن یازدهم میلادی در سرتاسر «اندلس» و شمال آفریقا گسترش یافت.

یک حمام، ظاهراً مخصوص یک نفر، در سمت شرقی سکونتگاه قرار دارد و اضافه بر این، هم وضعیت حمام و هم نوع و نظام تزیینات آن، نشانگر این است که حمام مربوط به تالار «عبدالرحمن سوم» بوده است. تنها یک نکته است که اختلافی را قایل می‌شود و آن کوچکی رختکن یا اتاق نزدیک سردابه است که نشانه وجود یک نیمکت دراز، و آن را هم اندازه رختکن حمام‌های به سبک اموی در قسمت شرقی می‌کند.

در بلوکی که اقامتگاه «جعفر» در آن واقع شده است از طرف شمال به بخشی که از آن به عنوان بخش خدمات تعریف کردیم، مسدود است، مقصود مکانی است که خدمتکاران مخصوص تهیه غذا و مواد خوراکی و نیز مستخدمین خانه‌های نجبا و اشراف در آن زندگی و کار می‌کرده‌اند. از دو ساختمانی که در این بخش ساخته شده است، آنکه به طرف شرق است، به علت پیچیدگی و نیز به علت اینکه بیش تر معرف شخصیت و کارکرد ساختمان‌های قصر است، جالب تر به نظر می‌آید. در آنجا یک بخش مسکونی با سلسله مراتب معین و مستقل از پلان مستطیل شکل پیدا شده است (یک تالار رواق مانند با دو اتاق عمود بر آن)، این نظم و ترتیب تنها در فضاهای تشریفاتی رعایت گردیده و بنابراین دال بر وضعیتی طبقاتی است. این حالت نه تنها شکل و فرم معماری مخصوص به خود را حاصل کرده بلکه در عملکرد نیز، لزوماً یک مستراح شخصی برای هر دو اتاق را به وجود آورده است. برعکس، مابقی اقامتگاه‌های مسکونی به صورت محل‌هایی که زیاد مورد استفاده قرار می‌گیرند، سازماندهی شده است. وجود اسباب و لوازم اصلی آشپزخانه و طبخ، نظیر اجاق بزرگ و قرارگیری دقیق این قسمت در مرکز بخش وسطی، مرتبط شده به وسیله یک خیابان با متعلقات ضروری مسکونی، تصدیق این امر است که امور خدمات به کارکنان و نه یک خانواده را در خود جای داده است.

ما اطلاعات کمی از تشکیلات و چگونگی محل خدمتکاران در دست داریم، منابع و مدارک ما را پیوسته به وجود طبقات مختلفی از صحابه (جمع صاحب) هدایت می‌کند که بایستی رده آنها در رده‌های مختلف اداری، مقام‌ها و درباریان

و منحصرأً غلامان مخصوص باشد. علی‌رغم این واقعیت که هیچ‌گاه مقامی به‌عنوان سرآشپز در میان مقام‌های ذکرشده و در طول تاریخ وجود این کاخ شهرها، نبوده است، اما از وجود مقامی به‌نام «صاحب‌المطبخ» در قصرهای خلفا اطلاعاتی در دست هست.^{۲۳} این شخص باید یک مقام رسمی در میان این سلسله‌مراتب بوده باشد که در مکانی مجلل و آبرومند زندگی می‌کرده است. از این‌رو وی آشکارا برای انجام‌دادن فعالیت‌های نظارتی حضور داشته است.

در همان حیاط ستون‌دار تالاری وجود داشته است که دارای رواق‌هایی ساخته‌شده بر روی پایه‌های چهارگوش است. به‌دلیل وجود همین تالار، حیاط به طرف شمال اقامتگاه مسکونی حوض‌دار قرار گرفته است. دو اتاق اصلی آن به طرف غرب و با سنگ‌های مرمر سفید سنگفرش شده‌اند و در مقابل، بقیه مجموعه مسکونی با سنگ‌های آهکی به‌رنگ بنفش پوشش داده شده‌اند. جایی که شاه‌نشین‌های شمالی می‌باید وجود داشته باشند، پلکانی مناره‌ای شکل بوده که اختلاف هفده متری بین این دو بخش را مرتبط می‌ساخته و این ارتباط با اتاق‌های خصوصی «عبدالرحمن سوم» شکل می‌گرفته است.^{۲۴} دارالملک که به شکل یک بالاخانه واقعی، در بلندترین نقطه دید قصر واقع است، دارای یک دید باز بر روی شهر و دهکده‌های پایینی است. سه تالار موازی و جدا از هم همراه با شاه‌نشین در انتهای آن، وسط یک فضای بزرگ‌تری را اشغال کرده‌اند، فضایی که دست‌کم بخش شرقی آن در طی خلافت «الحکم» نوسازی و تعمیر شده است. بری اینکه جانشین او، شاهزاده «هشام»، بتواند بری انجام وظایف حکمروایی آموزش ببیند. هم‌چنین این نوسازی باعث تغییراتی در

تزیینات سنگی سردر ورودی داخلی و نمای بیرونی شده بود. در اینجا مفاهیم سنتی و باستانی با نوعی از معانی و مفاهیم به‌کاررفته در مسجد توسعه‌یافته قرطبه ترکیب شده‌اند و عهده‌دار این کار «الحکم» بود. شیوه تازه در سنگفرش کف نیز اهمیت این اتاق‌ها را یادآور می‌شود: موزاییک‌های آجری کف به‌همراه سنگ‌های آهکی کار گذاشته‌اند که موتیف‌ها و نقوش هندسی گوناگونی را در حاشیه اتاق‌ها به‌وجود آورده‌اند. خسارات حاصل از میان‌رفتن یک‌جای سنگ‌ها و خرابی کلی نمای بیرونی به‌عنوان نوسازی، مانع از این می‌شود که ما اولین خلیفه اندلس [الحکم] را به‌خاطر طرح دقیق بخش‌های اندرونی که وی برای بقیه شهر پیشنهاد کرد، تقدیر و تحسین کنیم. به‌طور مشابه از وضع کنونی حفاری‌ها می‌توانیم تفسیر مشابهی از تنها یک قسمت کوچک از شهر «مدینه‌الزهرا» ارایه کنیم. دورهٔ اوج و زوال دولت اموی با ۹۰ درصد از شهر که هنوز در زیر خاک مدفون شده، یک راز بزرگ را باقی می‌گذارد، اگرچه امید داریم که در آینده نزدیک این معما گشوده شود.

1. Acien Almansa, 1987
2. Ruggles 1991
۳. Acien Almansa, 1987، ص ۱۵-۱۴.
۴. Lopez Guervo, 1985، ص ۶۴.
۵. Garcia Gomez, 1967 a، ص ۱۴۱.
۶. مثلاً در اطلاعات مربوط به منبع بعضی مواد و مصالح ساختمان، چنانچه وفور سنگ مرمر وارداتی به استثنای منابع ذکر شده -از آفریقا، روم شرقی [بیزانس] و سرزمین فرانک‌ها [سرزمین قدیمی فرانسه و آلمان] - تجزیه و تحلیل تیمیایی سنگفرش نالار عبدالرحمن سوم و اتاق‌های الحافی آن نشان می‌دهد که این سنگ‌های مرمر از پرتغال و نزدیک به شهر استخراج شده‌اند.
۷. اشکالات اساسی در شرح وقایع تاریخی ضد و نقیض در منابع «الزهره» و نیاز به یک نقد مورخانه از این منابع در چندین جا توسط «سانوئل اوکانا خیمنزه» (Manuel Ocana Jimenez) ذکر شده است و "Labarta and Barcelo 1987" یک منبع بسیار خوب امروزی در این موضوع است.
۸. Ocana Jimenez, 1970، ص ۳۱.
۹. Ibn Hayyan, 1981، ص ۳۵۹.
10. Barcelo Perello Forthcoming a
۱۱. Ibn Hawqal, 1971، ص ۶۴.
۱۲. گرچه پژوهشگران گوناگونی از قرن هفدهم ویرانه‌های وسیع مدینه الزهرا را با نقشه عبدالرحمن سوم مرتبط ساخته بودند اما تا قرن نوزدهم و به طور مشخص در انتشارات ۴۳-۱۸۴۰ک توسط Pascual de Gayangos از کتساب «نصف الطیب» (Nafh al-Tib) نوشته «المقاری» (Al-Maqqari) چاپ شد، هیچ شناخت قطعی و معینی نبود.
13. Hernandez Jimenez, 1985
۱۴. Acien Almansa, 1987، ص ۱۷.
15. Velazquez Bosco, 1912
۱۶. Ewert, 1986، ص ۱۱۷-۱۲۰.
۱۷. به علت محدودیت منطقه حفاری، مشکلات شناختن ساختمان‌ها باید با آنچه که در منابع نوشته شده توصیف شده است، معلوم گردد.
۱۸. Ocana Jimenez, 1945، ص ۱۵۹-۱۵۴.
19. Ewert, 1987
20. Barcelo Perello Furthcowing b
۲۱. بر طبق مدارک و منابع، مسجد مدینه الزهرا به طور صحیح جهت‌گیری شده و این بر سنای مسجد قرطبه صورت گرفته است. انحراف مشهور مسجد قرطبه و لزوم تغییر دیوار قله در حین نوسازی‌اش زیر نظر «الحکم دوم» انجام شده است. نگاه کنید به: Samsó, 1990، ص ۲۱۰.
۲۲. Vallejo Triano, 1990، ص ۱۳۳-۱۳۱.
۲۳. Levi - Provençal آن را به عنوان نام یک شخص در سال ۹۳۰ میلادی (۳۱۸ هجری) ذکر می‌کند. برگرفته از: Bayan, 1932، شماره ۴، ص ۵۴.
۲۴. Hernandez Jimenez, 1985، ص ۷۳.